

ب- وأنه يوصف بالمهدي أيضاً واسمه أحمد:

ب- این که به مهدی (ع) توصیف می شود و نامش احمد است:

56. الطوسي: [127]- وروى عبد الله بن محمد بن خالد الكوفي، عن منذر بن محمد بن قابوس، عن نصر بن السندي، عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهني، عن الحارث بن المغيرة، عن الأصبع بن نباتة. ورواه سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن مالك الجهني، عن الأصبع بن نباتة، قال: أتيت أمير المؤمنين (ع) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض؟ أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبته فيها ولا في الدنيا قط، ولكني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدي فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأنى لك بهذا الأمر يا أصبع، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة، قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله ما يشاء فإن له بداءات وإرادات وغايات ونهايات [الغيبة: ص 166].

56- طوسی: اصبع بن نباته می گوید: خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم. دیدم ایشان در زمین (با چوب) خط کشی می کند. به ایشان عرض کردم: ای امیرالمؤمنین (ع)! چه شده است که شما را در حال تفکر و خط کشی بر روی زمین می بینم؟ آیا در آن میلی داری؟ فرمود: «نه، به خدا قسم! نه در زمین و نه در دنیا میلی ندارم؛ ولی در مورد مولودی فکر می کنم که از نسل یازدهمین فرزند من است. او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر بوده است. برای او سرگردانی و غیبتی است. گروهی در آن گمراه و گروهی در آن هدایت می شوند»، عرض نمودم: ای مولای من، سرگردانی و غیبت او چه مقدار طول می کشد؟ فرمود: «شش روز، شش ماه، یا شش سال». عرض نمودم: آیا این مسأله اتفاق می افتد؟ فرمود: «بله. گویی که ایشان آفریده شده است. ای اصبع تو را با این مسأله چه کار!

آنها بهترین‌های این امت همراه افراد نیکوی این عترت هستند»، (اصبغ) گفت: عرض نمودم: بعد از آنچه اتفاقی می‌افتد؟ فرمود: «سپس خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد که او بداءها، ارادات، هدف‌ها و نهایت‌هایی دارد». (غیبت: ص ۱۶۶)

57. وعنه: [437- وروی حذلم بن بشیر قال: قلت لعلی بن الحسین علیهما السلام: صف لی خروج المهدي و عرفني دلائله و علاماته؟ فقال: یكون قبل خروجه خروج رجل یقال له: عوف السلمي بأرض الجزيرة، ویكون مأواه تکریت و قتله بمسجد دمشق ثم یكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند. ثم یخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفیان، فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدي ثم یخرج بعد ذلك] الغیبة: ص ۴۴۳.

57- طوسی: حذلم بن بشیر می‌گوید: به علی بن حسین (ع) عرض کردم: خروج مهدی (ع) را برایم توصیف کن و دلایل و نشانه‌های آن را به من بفرما؟ فرمود: «قبل از خروج او مردی در سرزمین جزیره می‌آید که به او عوف سلمی گفته می‌شود، جایگاه او تکریت است و در مسجد دمشق می‌میرد. بعد شعیب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند. بعد سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌کند، او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. وقتی سفیانی ظاهر شود، مهدی پنهان می‌شود و بعد از آن خروج می‌کند». (غیبت: ص ۴۴۳)

58. وعنه أيضاً: [463- وعن إسماعيل بن عیاش، عن الأعمش، عن أبي وائل، عن حذيفة قال: سمعت رسول الله (ص) وذكر المهدي فقال: إنه یبایع بین الركن والمقام، اسمه أحمد و عبد الله و المهدي، فهذه أسماؤه ثلاثتها] الغیبة: ص ۴۵۴.

58- طوسی: حذیفه می‌گوید: از رسول الله (ص) شنیدم که مهدی (ع) را یاد نمودند و فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود. نام او احمد و عبدالله و مهدی است. اینها، نام‌های سه گانه‌ی او است». (غیبت: ص ۴۵۴)

59. الصدوق: [17- حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي قال: حدثنا إسماعيل بن مالك، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود زياد بن المنذر، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن أبيه، عن جده (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) ... (وبعد أن ذكر صفة القائم (ع) قال) .. له اسمان: اسم يخفى واسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد وأما الذي يعلن فمحمد، إذا هز رايته أضاء لها ما بين المشرق والمغرب، ووضع يده على رؤوس العباد فلا يبقى مؤمن إلا صار قلبه أشد من زبر الحديد، وأعطاه الله تعالى قوة أربعين رجلاً، ولا يبقى ميت إلا دخلت عليه تلك الفرحة ..] كمال الدين وتمام النعمة: ص ٦٥٣.

59- صدوق: امام محمد باقر (ع) از پدرش (ع) از جدش (ع): اميرالمؤمنين (ع) بعد از یاد نمودن ویژگی‌های قائم (ع) فرمود: «برای او دو نام وجود دارد: نام پنهان و نام آشکار. اما نام پنهان، احمد و نام آشکار محمد است. وقتی پرچم خود را بلند کند، آنچه ما بین مشرق و مغرب است را نورانی می‌کند، و دستش را بر سرهای بندگان می‌گذارد. مؤمنی نمی‌ماند مگر این که قلب او محکم‌تر از آهن می‌شود، و خدای متعال به او قدرت چهل مرد را می‌دهد، و مُرده‌ای نمی‌ماند مگر این که آن خوشحالی وارد قلبش می‌شود». (كمال الدين وتمام النعمة: ص ٦٥٣)

60. السيد بهاء الدين النجفي: [وعن الباقر (ع) - بالطريق المذكور يرفعه إلى جابر - قال: إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم: "أحمد أحمد"، يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء، عليه عصا حمرء، كأني أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فساروا إليه ولو حبواً على الثلج] منتخب الأنوار المضيئة: ص ٣٤٣.

60- سيد بهاء الدين نجفي: امام باقر (ع) فرمود: «خدای متعال گنج‌هایی در طالقان دارد که نه طلا هستند و نه نقره، دوازده هزار نفر در خراسان هستند که شعارشان «احمد احمد» است. جوانی از بنی‌هاشم که فرماندهی آنها است، بر قاطری خاکستری سوار است و بر پیشانی او سربندی سرخ بسته است. انگار او را می‌بینم که از

فرات عبور می‌کند. وقتی این را شنیدید، به سوی او بشتابید، هرچند سینه‌خیز بر روی
یخ‌ها». (منتخب الانوار مضيئه: ص ۳۴۳)